

Exploration of the Relationship Between Civilization and Media Technology Based on Philosophical Theories of Technology

Majid Mohammadlou¹

Received: 15-01-2023

Accepted: 10-06-2023

Abstract

The relationship between media and civilization can be explored on two levels. On the first level, civilization and civilizational concepts are perceived as messages represented through the medium of media. The civilizational position (dominant or subordinate) and the affiliation or lack thereof of media technology with civilizational origins are the key factors influencing how such civilizational concepts are represented. On the second level, the relationship between media as technology and a civilizational product with native and non-native civilizations and cultures is studied. This analysis is inspired by four prominent theories regarding the nature of technology: instrumentalism, determinism, essentialism, and contextualism. These theories primarily investigate the directional or non-directional nature of technology in general and media technology in particular. Among these perspectives, while essentialism offers a precise explanation of technology and its manifestation, contextualism, by distinguishing between intrinsic and extrinsic contextualities of technology in general and media technology in particular, considers the relationship between technology and culture or civilization to be flexible.

Keywords: Civilization, Media technology, Instrumentalism, Determinism, Essentialism, Contingentism.

1 . Researcher in Center for Futures Studies, Supreme National Defense University, Tehran, Iran m. mohammadlu73@gmail.com

بررسی نسبت تمدن و فناوری رسانه بر اساس نظریات فلسفه فناوری

مجید محمدلو^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

چکیده

نسبت رسانه و تمدن در دو سطح قابل بررسی است؛ در سطح اول تمدن و مفاهیم تمدنی به‌مثابه تلقی پیامی است که در قالب ظرف رسانه بازنمایی می‌شوند. جایگاه تمدنی (غالب - مقهور) و تعلق یا عدم تعلق فناوری رسانه به خاستگاه‌های تمدنی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در نوع بازنمایی چنین مفاهیم تمدنی خواهند بود. اما در سطح دیگر، به مطالعه نسبت رسانه به‌مثابه فناوری و محصولی تمدنی با تمدن و فرهنگی بومی و غیربومی پرداخته می‌شود. این امر با الهام از چهار نظریه مطرح در باب ماهیت فناوری تبیین می‌شود؛ نظریات موسوم به ابزارانگاری، جبرگرایی، ذات‌گرایی و اقتضاکرایی مهم‌ترین دیدگاه‌هایی هستند که مسئله جهت‌داری یا عدم جهت‌داری فناوری (به‌طور عام) و فناوری رسانه (به‌طور خاص) را می‌کاوند. در بین این دیدگاه‌ها اگرچه دیدگاه ذات‌گرایی تبیینی دقیق از فناوری و نحوه ظهور و نمود آن به‌دست می‌دهد؛ اما دیدگاه اقتضاکراییانه با تبیین دو نوع اقتضای ذاتی و غیرذاتی برای فناوری به‌طور عام و فناوری رسانه به‌طور خاص، رابطه فناوری با فرهنگ و تمدن را امری انعطاف‌پذیر برمی‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: تمدن، فناوری رسانه، فلسفه فناوری، ابزارگرایی، ذات‌گرایی، اقتضاکرایی.

۱. پژوهشگر مرکز آینده‌پژوهی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران m.mohammadlu73@gmail.com

مقدمه

رسانه با حضور گسترده و مؤثر خود در فرهنگ بشری به یکی از لوازم اساسی در تمدن، فرهنگ، سیاست، آموزش، اقتصاد و سرگرمی دنیای معاصر تبدیل شده است. رسانه‌ها از ابزارهای فرهنگی محسوب می‌شوند که جهان پیرامونی ما را می‌سازند، در آن دست‌کاری می‌کنند و حتی آن را به دنیای دیگری تبدیل می‌سازند. این برخلاف دیدگاه‌هایی است که رویکردی ابزاری در باب ماهیت رسانه دارند و رسانه را ظرف انتقال پیام و ابزاری برای تغییر و شکل‌دهی به اذهان عمومی در راستای تأمین منافع، تغییر ساختار یا براندازی غیر می‌دانند؛ رسانه در کنار سکولاریسم و مدرنیته سه ضلع تمدن غرب در دوره کنونی را شکل می‌دهد که پروژه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی و ویژگی‌های تفکری و تمدنی غرب را دنبال می‌کند (پورحسن، ۱۳۹۰، ص. ۶۴). در این راستا رسانه رسالت‌گذار از فرهنگ بومی و سنتی به مدرنیته را برعهده داشته و متضمن تغییرات فرهنگی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همه‌جانبه و هماهنگ با ارزش‌ها و مبانی فرهنگ و تمدن غربی است؛ بنابراین رسانه ذات و خصلتی فرهنگی و تمدنی داشته و علاوه بر اینکه ترویج فرهنگ خاصی را مدنظر دارد خود نیز مقوله‌ای فرهنگی به حساب می‌آید. همانطور که رسانه می‌تواند فرهنگی را دچار تغییر و تحول کند، ارزش‌های فرهنگی خاص نیز می‌توانند رسانه خاص خود را بسازند. از همین رو «ژاک دریدا» معتقد است که یک رابطه تعاملی بین رسانه و دین - به‌عنوان مهم‌ترین حوزه فرهنگ - وجود دارد که در آن، هم رسانه قدرت فرو کاستن نیروی دین را دارد و هم دین می‌تواند ذات رسانه را دگرگون سازد (پورحسن، ۱۳۹۰، ص. ۶۷)؛ به عبارت دیگر رسانه تنها ابزار نبوده بلکه اقتضانات و خصایص خاص خود را دارد و آثار خود را بر دین تحمیل می‌کند و بالتبع ماهیت رسانه نیز می‌تواند مسخّر دین شود (بهار، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۶).

این مسئله اساساً فرع بر موضوع «جهت‌داری فناوری» است؛ که این نیز خود به ماهیت و فلسفه فناوری بازگشت دارد. مراد از جهت‌داری فناوری این است که آیا فناوری، فارغ از کاربر، دارای لوازم، اقتضانات و فرهنگ ملازم است، به گونه‌ای که هر کجا حضور پیدا کند اقتضانات خود را به همراه آورد؛ یا اینکه فناوری ابزاری خنثی و بی‌طرف بوده و این کاربر فناوری است که آن را در راستای ارزش‌های فرهنگی خاصی به کار می‌گیرد؟ (شه‌گلی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۹). بنابراین این مسئله در باب رسانه و نسبت آن با «فرهنگ و تمدن مبدأ» و «تمدن غیر» نیز جریان دارد.

از لحاظ نظری ارتباط رسانه به مثابه یک فناوری و تمدن، در بردارنده لایه‌های عمیق‌تری است که

فهم ماهیت فناوری رسانه و چگونگی تعامل آن با فرهنگ و تمدن درگرو آن است. باوجود اینکه دیدگاه‌های متعددی در این زمینه وجود دارد اما رویکردهای جبرگرایی، ابزارگرایی، ذات‌گرایی و اقتضاگرایی مهم‌ترین نظریاتی هستند که نسبت رسانه و تمدن را در پرتو آن‌ها می‌توان تبیین کرد.

چهارچوب مفهومی و روش پژوهش

تمدن: واژه civilization (تمدن یا شهرآیینی) برگرفته از واژه (civis) به‌معنای کسی است که در شهر زندگی می‌کند (عسگری و کمالی، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۸). واژه civilization در زبان لاتینی کلاسیک وجود نداشته، بلکه ساخته دوران رنسانس (نوزایی) بوده و به‌معنای آراسته شدن به آداب و ادب مردم شهرنشین است. (آشوری، ۱۳۸۱، ص. ۲۶).

در پس معنای تازه civilization، روح کلی روشنگری با تأکید بر تحول دنیوی (غیردینی) و پیشرفت بشر با اتکای بر خود (عقلانیت) نهفته است. مفهوم جدید «تمدن» در غرب را باید از قرن هجدهم و نقطه ارتباط بین تمدن و مدرنیته دنبال کرد. در این قرن با توجه به ایده‌های پیشرفت و با تکیه بر ایده روشنگری و مفهوم مدرنیته، مفهوم جدیدی از «تمدن» شکل می‌یابد که در آن بر تحول دنیوی و البته غیردینی و بر پیشرفت خود بنیاد انسانی تأکید می‌شود (بابایی، ۱۳۹۶، ص. ۵۵).

مفهوم اخلاقی تمدن که در قرن هجدهم به‌معنای ادب در رفتار بوده و بیشتر بر جنبه فردی و نه اجتماعی دلالت داشت، در قرن نوزدهم تغییر می‌یابد و جامعه و نظم اجتماعی و معرفت نظام‌یافته در مفهوم واژه تمدن لحاظ می‌شود. به بیان دیگر در این قرن علاوه‌بر مفهوم ادب و پیشرفت در رفتار انسانی، نظام اجتماعی و معرفت نظام‌مند نیز در مفهوم تمدن منظور می‌گردد. در حقیقت در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در میان دانشمندان اروپایی این باور گسترده بود که همه جوامع انسانی درگیر روند پیشرفت تاریخی خطی و مستقیمی هستند که به‌واسطه آن شرایط یک جامعه به‌تدریج بهبود می‌یابد و در هر بخشی از این تغییرات، جوامع مراحل مختلفی مانند وحشیگری، بربریت و درنهایت تمدن را تجربه می‌کنند؛ لذا تمدن در این سیر تاریخی به‌عنوان آخرین موقف در سفر طولانی جامعه بشری شناخته می‌شد که مراحل مختلف این تکامل خطی اجتماعی با جوامع انسانی خاصی برابری می‌کرد. در طول تاریخ تمدن، فهم انسان از ابزار طبیعی و کاربرد آن، از مرحله بسیط وارد مراحل پیچیده‌تری می‌گردد و انسان در رقابت و تنازع برای بقا از طبیعت علیه هم‌نوعان [و در ادامه علیه خود طبیعت] بهره می‌جوید. درنهایت در طول

هزاران سال زندگی و تجربه‌آموزی، انسان به فناوری برای تسخیر قلمرو فراتر از مقیاس کره خاکی دست می‌یابد.

فلسفه فناوری: فلسفه فناوری به بیان ساده عبارت از تأمل و تفکر فلسفی در باب چیستی و حقیقت فناوری است و درصدد پاسخ به این پرسش است که فناوری چیست و چه سرشتی دارد. برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، فناوری امری صرفاً علمی، فنی و تکنیکی، که تنها به حوزه فعالیت مهندسی و صنعتی و سرمایه‌داری مرتبط باشد، نیست. این امر در دیدگاه فیلسوفان و نظریه‌پردازان قرن ۱۹ و ۲۰ به بلوغ می‌رسد؛ مارتین هایدگر نخستین کسی بود که پرسش از چیستی و سرشت فناوری جدید را مطرح کرد. در دیدگاه او فناوری بدون انسان و نسبت او با هستی موضوعیت ندارد (اسدی و موسوی‌مهر، ۱۳۸۹، ص. ۴۹). وی با تبیین رابطه فناوری و حقیقت^۱، آن را «نحوه انکشاف از حقیقت» معرفی می‌کند؛ انکشافی تعرض‌آمیز که طبیعت را در برابر این انتظار قرار می‌دهد که تأمین‌کننده انرژی باشد تا بتوان انرژی را از آن حیث که انرژی است، از دل آن استخراج کرد. به این موجب نگاه انسان به عالم و آدم عوض می‌شود و طبیعت به‌عنوان «منبع ذخیره‌ای» به‌منظور تصرف و استیلای انسان مدرن بر آن ظهور می‌کند و در نتیجه این نسبت جدید است که انسان با طبیعت برقرار می‌کند و همه‌چیز را مورد تعرض خود قرار می‌دهد. این نظریه نیز فناوری را امری خنثی تلقی نمی‌کند.

در آثار مرتبط با فلسفه فناوری، سه تلقی رایج از فناوری مطرح می‌شود؛ فناوری به‌مثابه سخت‌افزار، فناوری به‌مثابه قواعد و فناوری به‌مثابه سیستم. فناوری به‌مثابه سخت‌افزار رایج‌ترین درک و تلقی از فناوری است که در آن فناوری مساوی با ابزار و ماشین و به‌طور کلی مصنوعات صنعتی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد درصدد خنثی جلوه دادن فناوری است. اما رویکرد دوم فناوری را به‌مثابه نرم‌افزاری در پس سخت‌افزار و ابزار معرفی می‌کند. برخلاف اینکه ابزار یا ماشین، محوریت داشته باشند، این الگوهای روابط هدف آنهاست که مهم هستند. رویکرد سیستمی، فناوری را فارغ از بافت انسانی، کاربرد و فهم آن، دارای کارکرد نمی‌داند. لذا یک مصنوع و ابزار، هنگامی فناوری تلقی می‌شود که در بافت انسانی خود به‌کار گرفته شود، که هم سخت‌افزار و هم مهارت انسانی در کاربردسازی و نگهداری از آن را شامل می‌شود. سیستم فناوریکی مجموعه‌ای از سخت‌افزار، شناخت، مخترعان، اپراتورها، تعمیرکاران، مصرف‌کنندگان، بازاریان،

تبلیغات و مدیران هستند که در آن دخیل هستند (دوسک، ۱۳۹۳، ص ص. ۳۷-۳۶). در این رویکرد انسان جدای از سیستم نبوده و برخلاف تصور اولیه این سیستم است که بر انسان سیطره داشته و او را کنترل می‌کند. یکی از مهم‌ترین وجوه فناوری سیستمی، تبلیغات، پروپاگاندا و اقدامات حکومتی است که درصدد اقتناع، اغفال و اجبار کاربران برای پذیرش پیامی خاص است. فناوری رسانه به‌مثابه سیستم، یکی از مهم‌ترین و ملموس‌ترین نمونه‌های چنین درکی از فناوری است. همانطور که مشخص است این تلقی با دیدگاه فلسفی هایدگر قرابت اساسی دارد. در حوزه روش پژوهش نیز باید گفت که بخشی از روش تحقیق نوشتار پیش رو مبتنی بر روش گرده‌آوری داده‌ها به‌صورت اسنادی است؛ سپس به روش توصیفی-تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

نسبت رسانه و تمدن، تابعی از مسئله محوری نسبت فناوری و تمدن و موضوع «جهت‌داری فناوری» است؛ که این نیز خود به ماهیت و فلسفه فناوری بازگشت دارد. مراد از جهت‌داری فناوری این است که آیا فناوری، فارغ از کاربر، دارای لوازم، اقتضائات و فرهنگ ملازم می‌باشد، به‌گونه‌ای که هرجا حضور پیدا کند اقتضائات خود را به‌همراه آورد؟ یا اینکه نه، فناوری ابزاری خنثی و بی‌طرف بوده و این کاربر است که آن را در راستای ارزش‌های فرهنگی خاصی به‌کار می‌گیرد؟ (شه‌گلی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۹).

مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظریاتی که در این زمینه وجود دارند عبارتند از:

دیدگاه جبرانگاران

این دیدگاه درصدد تبیین و توضیح پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، براساس تعیین‌کنندگی عامل فناوری است. این رویکرد با شخصیت‌بخشی به فناوری، قائل است که اگرچه فناوری در ابتدا مصنوع بشر بوده، اما به‌تدریج از حیطة اختیار انسان خارج و مسیر دلخواه خود را پیش گرفته و مبتنی بر نوعی خودمختاری، زندگی انسان و جامعه را شکل می‌دهد. این دیدگاه، طیف وسیعی از نظریات را در خود جای داده است؛ به‌طوری‌که در قوی‌ترین طیف آن (جبرگرایی سخت)، فناوری نه‌تنها خنثی نبوده بلکه علت‌العلل تمامی تحولات تاریخی-اجتماعی است؛ اما طیف ضعیف (جبرگرایی نرم)، فناوری را عاملی اساسی می‌داند که تحولات اجتماعی را تسهیل و تسریع می‌بخشد (امیدعلی، حسینی، ۱۳۹۱، ص ص. ۲۹-۳۰).

در چنین فضایی رسانه دارای ذات و خصلتی تاریخی، معرفتی و ایدئولوژیک بوده و نمی‌تواند گسسته از خاستگاه و زمینه‌های وجودی و تاریخی خود باشد؛ یعنی مضاف بر اینکه فناوری رسانه فرهنگ جامعه‌ای را تعیین می‌بخشد، نوع خاصی از فرهنگ را نیز به ارمغان می‌آورد. بنابراین در چنین وضعیتی، نسبتی که رسانه با سایر حوزه‌های فرهنگی (غیر) برقرار خواهد کرد، نسبتی تسخیرکننده بوده و فارغ از محتوا، ذات و نفس رسانه، ناسازگاری ذاتی با فرهنگ «غیر» خواهد داشت.

این مسئله نه تنها در باب رسانه بلکه در مورد کلیت فناوری جاری بوده که از آن به‌عنوان دترمینیسم فناوریک یاد می‌شود.^۱ این مفهوم بر تعیین‌پذیری انسان، رفتار و فرهنگ وی به‌وسیله فناوری تأکید می‌کند و بیان می‌دارد این فناوری است که انسان و فرهنگ را می‌سازد. تقریری که در مورد دترمینیسم فناوریک و نسبت آن با فرهنگ و انسان وجود دارد را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

۱. فناوری محصول مدرنیته است؛

۲. مدرنیته متکی بر عقل مدرن است؛

۳. عقل مدرن پدیده‌ای واحد است.

فناوری بر عقل مدرن متکی می‌شود و به‌دلیل واحد بودن عقل مدرن، خود امری واحد تلقی می‌شود، بنابراین اجتناب‌ناپذیر است (کاجی، ۱۳۹۰).

البته تک‌تک گزاره‌های فوق‌الذکر نیازمند تعیین قیود و شرایط است؛ به‌طور مثال در گزاره اول باید مشخص شود که منظور از فناوری، فناوری خاصی است که محصول دنیای مدرن و مدرنیته است. زیرا ما در سایر تمدن‌ها و جهان پیشامدرن هم با انواع و اقسام فناوری مواجه بوده‌ایم که اگرچه بر آن‌ها هم اطلاق فناوری می‌شود، اما سرشت آن‌ها با مبنای فناوری جدید متفاوت است. با این حال تطبیق این قیود با موضوع رسانه در این مبحث منافاتی ندارد زیرا در تعلق آن به دنیای مدرن جای هیچ شکی نیست.

این دیدگاه از تأثیر رسانه بر همه وجوه و شئون زندگی سخن به میان می‌آورد؛ در این رویکرد رابطه‌ای یک‌سویه میان رسانه و فرهنگ غیر در نظر گرفته می‌شود که در آن، فرهنگ غیر، گیرنده و منفعل است. رویکرد دترمینیسم رسانه‌ای نگاهی آرمان‌شهرانه یا ویران‌شهرانه نسبت به رسانه و

فناوری است که خواهان مشخص کردن صریح نسبت رسانه و فرهنگ است؛ دیدگاه آرمان‌شهرانه، جامعه فناوریک را غایت آرزوها و آمال بشر می‌داند که در آن همه روابط انسانی به بهترین وجه سامان می‌یابند. علاوه بر اینکه رسانه به‌عنوان یکی از مختصات جامعه مدرن، خود از ذاتی فناوریک برخوردار می‌باشد، مهم‌ترین ابزار بازنمایی چنین آرمان‌شهری نیز می‌باشد؛ اما براساس دیدگاه ویران‌شهران، بشر با فناوری و رسانه، به سرحد انحطاط خود روانه است و در این میان نه تنها فرهنگ مدرن به‌عنوان معلول این شرایط، بلکه تمدن‌ها و فرهنگ‌های غیر هم وضعیتی چنین خواهند داشت. ماهیت شرّ فناوری و رسانه، به دلیل اثرگذاری منفی و تولید فرهنگ خاص خود، همه وجوه بشریت را به قهقرای نیستی می‌کشاند. در هر صورت، مطابق هر دو دیدگاه آرمان‌شهری و ویران‌شهری، رسانه برای فرهنگ و تمدن غیر، وضعیت مشابهی از جهت تأثر و انفعال و انحطاط رقم خواهد زد و رسانه نوین پیش از اینکه پایه‌های هویتی تمدن‌ها را تقویت کند بیشتر به رنگ باختن هویت آن‌ها خواهد انجامید (کاجی، ۱۳۹۰).

دیدگاه ابزارانگاران

تلقی سنتی از فناوری و ابزار انگاشتن آن میراثی ارسطویی است که در آن فناوری فی‌نفسه واجد معنایی نبوده و خنثی است. در این رویکرد فناوری نظم و سامانی است که انسان به اشیاء (وسایل، آلات و ادوات، ماشین‌ها، مواد و علوم) می‌دهد تا به اهداف خود نائل شود (کریستیانز، ۱۳۸۵، ص. ۹۲). اساس این دیدگاه در فناوری به این برمی‌گردد که «فناوری» ساخته و پرداخته دست انسان است که آن را برای رسیدن به اهدافش به‌وجود آورده است، وسیله‌ای است در دست انسان و در خدمت او برای نیل به اهدافی که دنبال می‌کند (علی‌زمانی، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۰). از این منظر، فناوری نه هدف، بلکه وسیله‌ای در خدمت اهداف انسان است و نسبت به وجود آدمی و ماهیت جامعه امری عارضی بوده و ارزش آن تابع اهداف غیرفناورانه و میزان خدمتی است که در راستای مقاصد و اهداف انسان ارائه می‌کند. این دیدگاه، به رسانه به‌مثابه یک فناوری می‌نگرد؛ در نتیجه، رسانه چیزی جز ابزار نبوده و این ابزار می‌تواند در خدمت مفاهیم و مضامین تمدنی بوده و بستر انتقال و تبادل تمدنی تلقی شود. رسانه به‌عنوان یک ظرف، قابلیت تام و تمامی برای انعکاس هر پیام در هر سطح ممکن را دارد؛ لذا دو مقوله رسانه و تمدن از هم جدا بوده و هریک ماهیتی بی‌ارتباط از هم را دارا هستند. تمدن، عالی‌ترین سطح ترقی مادی و معنوی افراد انسانی در یک حوزه تمدنی قلمداد شده و رسانه تنها ابزار و واسطه برای رساندن هر پیامی برای هر مخاطبی

است. مطالعه نسبت و ارتباط بین تمدن و رسانه چیزی جز مطالعه جداگانه و متمایز این دو موضوع نیست (بهار، ۱۳۹۳، ص ص. ۱۳۶-۱۳۳).

البته به اعتقاد برخی، این تصور که صاحبان دیدگاه ابزارگرایانه صرفاً رسانه را ظرفی برای انتقال پیام‌های متعدد دانسته‌اند، نوعی سطحی‌نگری و بی‌توجهی در دیدگاه آنان می‌باشد؛ زیرا عمده قائلین به این دیدگاه اقتضائاتی را نیز برای رسانه قائل هستند. اما تفاوت این گروه با دیگران در این است که اصولاً ماهیت رسانه را ابزاری بودن آن بیان می‌کنند؛ نه اینکه نسبت به خصوصیات و ویژگی‌های هر رسانه و یا تناسب پیام با گونه‌های مختلف رسانه بی‌توجه بوده باشند (فرخی، ۱۳۹۳، ص. ۶۵).

دیدگاه ذات‌گرایانه

نظریه هستی‌شناسانه یا ذات‌گرایانه فناوری، نظریه منسوب به هایدگر، فیلسوف معاصر آلمانی است که در آن بر ماهیت هستی‌شناختی فناوری تأکید می‌شود. وی با نقد دیدگاه رایج از فناوری فناوری به‌مثابه ابزاری انسانی (رویکرد ابزارانگارانه) - به‌سوی فهم ماهیت فناوری از طریق فرهنگ یونانی گام برمی‌دارد و برخلاف تلقی سنتی، فناوری را امری هستی‌شناختی می‌داند؛ یعنی فناوری بدون انسان و نسبت او با هستی موضوعیت ندارد (اسدی و موسوی‌مهر، ۱۳۸۹، ص. ۴۹).

وی با بیان این نکته که ماهیت فناوری به‌هیچ‌وجه امری فناوریک نیست، سعی می‌کند ماهیت فناوری یا روح حاکم بر آن را از مظاهر و مصادیق آن تفکیک کند (هایدگر، ۱۳۷۵، ص. ۱۸). وی با تبیین رابطه فناوری و حقیقت^۱، آن را «نحوه انکشاف از حقیقت» معرفی می‌کند؛ انکشافی تعرض‌آمیز که طبیعت را در برابر این انتظار قرار می‌دهد که تأمین‌کننده انرژی باشد تا بتوان انرژی را از آن حیث که انرژی است، از دل آن استخراج کرد. به این موجب نگاه انسان به عالم و آدم عوض می‌شود و طبیعت به‌عنوان «منبع ذخیره‌ای» به‌منظور تصرف و استیلای انسان مدرن بر آن ظهور می‌کند. به‌عبارت‌دیگر:

۱. ذات فناوری (قدیم و جدید) عبارت از نوعی انکشاف است؛

۲. انکشاف حاکم بر فناوری جدید «انکشافی تعرض‌آمیز» است؛

۳. چنین نحوه‌ای از انکشاف مستلزم نوعی نگاه خاص به طبیعت است؛ یعنی نگاه به طبیعت به‌عنوان منبع تأمین‌کننده انرژی؛

۴. چنین دیدگاهی نسبت به طبیعت مستلزم پیدایش رابطه‌ای خاص و تازه (رابطه تعرض و تصرف بی‌امان در طبیعت) بین انسان و طبیعت است؛ یعنی درافتادن با طبیعت (علی‌زمانی، ۱۳۷۹، ص. ۲۱۱).

در نتیجه این نسبت تازه‌ای که انسان با طبیعت برقرار می‌کند همه‌چیز مورد تعرض او قرار می‌گیرد؛ بنابراین از دیدگاه «هایدگر» می‌توان گفت که در دوره ظهور فناوری، مهم‌ترین تحولی که رخ داده این است که نگاه ما به جهان عوض شده و درک تازه‌ای از آن به‌جای درک پیشین نشسته است. از نظر او داشتن چنین درکی از جهان شرط امکان اشتغال ما به آن فناوری‌هایی است که امروزه ابداع می‌کنیم (علی‌زمانی، ۱۳۷۹، ص. ۲۱۲) در این‌صورت دیگر فناوری امری خنثی نیست و «اگر فناوری را امری خنثی تلقی کنیم، به بدترین صورت تسلیم آن خواهیم شد؛ زیرا چنین تصویری از فناوری، که امروزه به‌خصوص مورد ستایش است، چشم ما را به‌کلی بر ماهیت فناوری می‌بندد» (هایدگر، ۱۳۷۳، ص. ۲).

به همین نسبت رسانه نیز ابزاری خنثی نبوده و می‌تواند فرهنگ انسانی را تحت تأثیر ماهوی قرار دهد و به آن تعیین بخشد. براساس این نظریه، ماهیت فناوری و ازجمله رسانه به‌گونه‌ای است که با تسخیر طبیعت و فرهنگ انسانی، به جهان‌بینی انسان شکل می‌دهد و چنین تسخیری به‌دلیل ماهیت مستقل آن قابل جهت‌دهی نیست. به تعبیر دیگر، رسانه در نسبت با فرهنگ و تمدن، اقتضای ذاتی داشته و به‌دلیل ماهیت متصلب و جهت‌یافته آن که از مبانی فکری خاصی برمی‌خیزد، رابطه مشخصی با مبدأ تمدنی خود دارد و فرهنگ و تمدن غیر، علاوه‌بر اینکه نمی‌تواند آن را همسو با خود جهت دهد (استفاده ابزاری)، خود نیز متأثر از سوگیری فرهنگ و تمدن آن رسانه خواهد شد.

دیدگاه اقتضاگرایانه

یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین دیدگاه‌هایی که در نسبت بین فناوری (به‌طور عام) و رسانه (به‌طور خاص) با فرهنگ و تمدن مطرح است، رویکرد اقتضاگرایانه است. مطابق این دیدگاه فناوری‌های مربوط به یک حوزه فرهنگی و تمدنی، اقتضانات، ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌های خاص خود را دارند. به‌گونه‌ای که حضور این فناوری در خارج از حوزه مزبور نیز همان اقتضانات و فرهنگ ملازم را در پی خواهد داشت.^۱

۱. مراد از جهت‌داری در اینجا صرفاً امور منفی و سلبی مرتبط با فناوری نیست بلکه امور ایجابی و مثبت را هم شامل می‌شود.

این دیدگاه دقیقاً نقطه مقابل دیدگاه ابزارانگارانه بوده و داخل در طیف دیدگاه‌هایی است که اصل ایده گرانباری فناوری از ارزش‌های تمدنی و فرهنگی را قبول دارد؛ اما درعین حال این دیدگاه، رویکرد درمینیسیم فناوریک را رد می‌کند و هم‌چنین تفاوت ماهوی با دیدگاه فلسفی ذات‌گرایانه به فناوری دارد.

اقتضاگرایی، فناوری را دربردارنده دو نوع اقتضای ذاتی و غیرذاتی می‌داند که بخش اول برخاسته از ویژگی‌های طبیعی و محدودیت‌های ذاتی آن است که قاعدتاً تغییرناپذیر و تعین‌بخش خواهد بود (بهار، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۵). به تعبیر دیگر، فناوری مربوط به یک حوزه فرهنگی، دربردارنده برخی ارزش‌ها و مبادی فرهنگی ذاتی است که با انتقال آن به جوامع دیگر، سطح مشابهی از تأثیرات را در آنجا رقم می‌زند. مواجهه جوامع با فناوری رسانه و پیشرفت فناوری ارتباطات و تسهیل در ارتباطات بین‌فرهنگی، سطحی از مقوله جهانی شدن را در آن جوامع تعین بخشیده است؛ به‌طور نمونه ارتباط گسترش رسانه با پدیده‌هایی مانند فردگرایی، مصرف‌گرایی، رنگ باختن هویت بومی در جوامع و ... امری مسلم تلقی می‌شود؛ اما باین حال این اقتضائات در مواجهه با افراد، اقوام و فرهنگ‌ها ظهورات متفاوتی خواهد داشت. مثلاً تأثیرپذیری هویت بومی از رسانه اگرچه مسلم است اما اینکه این تأثیرات تا چه لایه‌هایی از هویت آن فرهنگ را متأثر می‌سازد، در جوامع گوناگون متفاوت است.

بخش دوم از اقتضائات فناوری، نسبتی انعطاف‌پذیر با جامعه و فرهنگ انسانی دارد که می‌توان با بررسی و شناخت دقیق آن و مدیریت و مهندسی متناسب از آن بهره برد. به‌طور نمونه جهت‌داری فناوری به‌لحاظ کاربرد آن اقتضای ذاتی برشمرده نمی‌شود؛ زیرا به‌دلیل ماهیت پویای فناوری و امکان خلق و کشف قابلیت‌های جدید، همواره امکان تغییر و توسعه آن وجود دارد.

قابلیت‌ها و اقتضائات موجود فناوری رسانه نیز به‌تبع اوضاع و شرایط متغیر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ... جامعه استفاده‌کننده، همواره امکان قبض و بسط داشته و همه جوامع به یک اندازه از ظرفیت شناخته‌شده و بالفعل نیز استفاده نمی‌کنند. به‌طوری‌که می‌توان با شناخت توأمان قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فناوریکی و ساختاری رسانه به تصرف در اقتضائات غیرذاتی آن از قبیل دادن محتوای جدید، به‌کارگیری آن در عرصه‌های مختلف و ... پرداخت.

فارغ از مبانی نظری در مقام عمل، این رویکرد در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر از واقع‌نمایی و مقبولیت بیشتری برخوردار بوده و در تحلیل رابطه میان رسانه و فرهنگ و تمدن بیشتر به‌کار می‌رود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مسئله تمدن و رسانه به بررسی فناوری رسانه به‌مثابه محصولی تمدنی می‌پردازد؛ نظریاتی که در این زمینه شکل گرفته‌اند، آثار، لوازم و پیامدهای ورود و حضور فناوری رسانه به دیگر حوزه‌های تمدنی و فرهنگی را بررسی می‌کنند. محور این نظریات و بازگشت آن‌ها به مسئله جهت‌داری یا عدم جهت‌داری فناوری به‌طور عام و فناوری رسانه به‌طور خاص است که مهم‌ترین آن‌ها را چهار دیدگاه زیر تشکیل می‌دهد:

۱. در رویکرد ابزارانگاران، فناوری و فناوری رسانه به‌خودی‌خود ابزاری خنثی و فاقد جهت‌گیری ذاتی است و این نحوه تعامل کاربر با رسانه و کاربست آن در خدمتی خاص است که جهت‌گیری عارضی رسانه را تعیین می‌بخشد. این دیدگاه موردقبول متفکرین واقع نشده و امروزه نیز گسترش فناوری رسانه و تأثیرات آن در عرصه فرهنگ‌سستی، عدم پذیرش آن را بیشتر نمایان کرده است.

۲. در رویکرد جبرانگاران، رسانه دارای ذات و خصلتی تاریخی، معرفتی و ایدئولوژیک بوده و نمی‌تواند گسسته از خاستگاه و زمینه‌های وجودی و تاریخی خود باشد؛ یعنی مضاف بر اینکه فناوری رسانه فرهنگ جامعه‌ای را تعیین می‌بخشد، نوع خاصی از فرهنگ را نیز به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین در چنین وضعیتی، نسبتی که رسانه با سایر حوزه‌های فرهنگی (غیر) برقرار خواهد کرد نسبتی تسخیرکننده بوده و فارغ از محتوا، ذات و نفس فناوری رسانه، ناسازگاری ذاتی با فرهنگ «غیر» خواهد داشت.

۳. رویکرد ذات‌انگاران از منظر فلسفی به ماهیت فناوری نگریسته و آن را امری هستی‌شناختی می‌داند. این رویکرد با تشخیص تفاوت فناوری از مصادیق آن، فناوری را نوعی مواجهه انسان با جهان طبیعت در راستای کشف آن بیان می‌کند؛ نوع خاصی از انکشاف از حقیقت که در آن طبیعت به‌مثابه منبع انرژی برای تعرض، استیلا و تصرف در آن ظهور و نمود می‌یابد؛ از این منظر فناوری امری خنثی نبوده بلکه در ذات خود چنین بینشی را به‌همراه دارد. ذات فناوری رسانه نیز دارای ماهیت تصرف و استیلا بوده و حضور آن در حوزه فرهنگی غیر، منجر به تسخیر و تصرف آن فرهنگ خواهد شد.

۴. مهم‌ترین و فراگیرترین رویکرد در اینجا دیدگاه اقتضاگرایانه است. اگرچه مطابق این نظریه فناوری‌های مربوط به یک حوزه فرهنگی و تمدنی، اقتضائات، ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها، امکانات و

محدودیت‌های خاص خود را دارند؛ به گونه‌ای که حضور این فناوری در خارج از حوزه مزبور نیز همان اقتضائات و فرهنگ ملازم را در پی خواهد داشت. اما درعین حال این دیدگاه، رویکرد دترمینیسم فناوریک و همچنین دیدگاه فلسفی ذات‌گرایانه در باب ماهیت مسخرانه و متصلبانه فناوری را رد می‌کند. این دیدگاه با برشماری دو نوع اقتضای ذاتی و غیرذاتی برای فناوری، رابطه فناوری با فرهنگ و تمدن در زمینه اقتضائات غیرذاتی را انعطاف‌پذیر می‌داند که می‌توان با بررسی و شناخت دقیق آن و مدیریت و مهندسی متناسب از آن، فناوری را در خدمت فرهنگ درآورد. فارغ از صحت و سقم نظری این مسئله، اتخاذ چنین دیدگاهی، در مقام عمل امکان‌سازگاری با فناوری وارداتی و کاربست آن در فرهنگ را امکان‌پذیرتر می‌کند؛ زیرا درعین حال که نگاهی ساده‌اندیشانه و خشتی به فناوری ندارد، جبرگرایی فناوری را نیز رد می‌کند و برخلاف دیدگاه سوم نسبت وضعیت فرهنگی به منظور بهره‌گیری از فناوری را نیز تبیین می‌کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسدی، محمدرضا و موسوی مهر، سید محمد مهدی (۱۳۸۹). ماهیت فناوری در فلسفه هایدگر. حکمت و فلسفه، ۶ (۱)، ۶۹-۴۹.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. نشر آگه.
- افسا، محمدجعفر (۱۳۷۹). نظریه برخورد تمدن‌ها. فرهنگ کوثر، شماره ۴۱، ۲۱-۱۷.
- امیدعلی، میثم و حسینی، سید حسن (۱۳۹۱). مروری انتقادی بر مهم‌ترین نظریه‌های فناوری رسانه. مطالعات میان‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، ۲ (۲)، ۳۷-۲۵.
- بابایی، حبیب‌الله، (۱۳۹۶). تبارشناسی مفهوم «تمدن»، (civilization) در غرب جدید. آینه پژوهش، شماره یکم، ۶۲-۵۳.
- بلخاری، حسن (۱۳۸۰). هالیوود و مهدویت. بازتاب اندیشه، شماره ۱۵، ۳۴-۳۰.
- پورحسین، قاسم، (۱۳۹۰). دین و رسانه. مطالعات میان‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، ۱ (۱)، ۸۴-۶۳.
- دوسک، وال، (۱۳۹۳). درآمدی بر فلسفه فناوری. موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- شه‌گلی، احمد (۱۳۹۸). صورت‌بندی مسئله جهت‌داری فناوری. دوفصلنامه علمی غرب‌شناسی بنیادی، ۱۰ (۲)، ۱۶۲-۱۴۷.
- عسگری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف (۱۳۷۸). انسان‌شناسی عمومی، سمت، تهران.
- علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۷۹). ماهیت فناوری از دیدگاه هایدگر. نامه مفید، شماره ب ۲۳، ۲۲۲-۱۹۷.
- فرخی، میثم، (۱۳۹۳). جستاری نظری پیرامون نسبت دین و رسانه از دین رسانه‌ای تا رسانه دینی. معرفت، ۳ (پیاپی ۱۹۸)، ۷۶-۶۱.
- کلیفورد، کریستیانز (۱۳۸۵). فناوری و نظریه سه وجهی رسانه، در: (بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، استورات هوور، نات لاندیای). سروش، تهران.
- معمار، ثریا؛ عدلی‌پور، صمد و خاکسار، فائزه (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران). فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱ (۴)، ۱۷۶-۱۵۵.
- موسوی، سید عباس و موسوی، سیدعلی (۱۳۹۵). تقابل تمدن اسلام و غرب از نگاه سینمای هالیوود. دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (چیستی، چرایی چگونگی)، دانشگاه شاهد.
- هایدگر، مارتین (۱۳۷۳). پرسش از فناوری. ارغنون، شماره اول، ۳۰-۱.

ب) منابع انگلیسی

- Weismantel, Mary, Robin, Cynthia, (2007), 'apocalypto' a distorted view of maya history, Available at: <https://www.northwestern.edu/newscenter/stories/2007/02/apocalypto.html>
- Kantarelis, Demetri, (2022), Freedom and the Third Hellenization Period, Available at: <https://greekreporter.com/2022/06/22/third-hellenization-period-greek-ancient>.

پ) منابع اینترنتی

- الویری، محسن، (۱۳۹۷). تأملی در باره نظام حکمی تمدن‌ساز. قابل دسترسی در:
<http://www.shabestan.ir/detail/News/741341>
- بهار، مه‌ری، (۱۳۹۳)، دین و رسانه، تهران، نشر علم، دسترسی در:
<https://taaghche.com/book/59604>
- کاجی، حسین، (۱۳۹۰)، دین و دترمینیسیم فناوریک و رسانه، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دین و رسانه. تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، قم، دسترسی در:
http://pajuhesh.irc.ir/Product/book/show.text/id/1742/book_keyword//occasion//index/1/indexId/172967
- فرخی، رضا، (۱۳۹۰)، توهمی به نام خودشیفتگی تمدنی در هالیوود. قابل دسترسی در:
<https://www.farsnews.ir/news/13900622000073/>

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



